

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### خلاصه بحث گذشته:

ملاحظه فرمودید که مرحوم محقق نائینی (قدس سره) فرمودند در این موردی که ذی المقدمه توقف دارد بر يك مقدمه حرام ما اگر بخواهیم در اینجا ترتبی بشویم این قول به ترتب مستلزم دو اشکال هست که هر دو اشکال را عنوان فرمودند و از هر دو اشکال پاسخ دادند یکی اشکال شرط متاخر و دوم اشکال لزوم اجتماع حکمین متضادین در يك مورد واحد. و آمدند از هر دو اشکال جواب دادند و نتیجه این شد که در اینجایی که مقدمه زمانا مقدم است بر ذی المقدمه و مقدمه عنوان مقدمه حرام را دارد ما می توانیم حرمت را از راه ترتب تثبیت کنیم. بگوئیم این مقدمه عنوان وجوب مقدمی دارد؟ در فرض وصول به ذی المقدمه و عنوان حرمت را دارد در فرض عصیان ذی المقدمه لذا با این بیان مرحوم نائینی ترتب را در اینجا پذیرفته اند.

حالا ما قبل از اینکه وارد مقام دوم بشویم یعنی آنجایی که مقدمه مقارن با ذی المقدمه است. همین جا این مساله را بررسی کنیم که دیگر نیازی به تکرار نباشد. بالاخره تحقیق در این مساله چیست؟ در اینجایی که ما يك ذی المقدمه واجبی داریم که این ذی المقدمه دارای يك مقدمه حرامی هست آیا اینجا مساله ترتب مطرح می شود یا نه؟

از میان این دو اشکالی که خود مرحوم نائینی عنوان کردند و جواب دادند اشکال شرط متاخر چندان مهم نیست. یعنی شرط متاخر اولاً يك اشکال مبنایی است. خوب برخی هم شرط متاخر را ممکن می دانند و می گویند استحاله ای ندارد. بنابراین ما هم خیلی به این مساله شرط متاخر نمی پردازیم آنچه که مهم است این اشکال دوم است که یعنی اجتماع حکمین متضادین در مورد واحد، این تصرف در ارض غیر اگر مقدمه واقع شود برای انقاز غریق خوب تصرف در ارض غیر فی حد نفسه حرام است.

الان این حرام مقدمه واقع می شود برای فعل واجب از باب اینکه ذاتا عنوان حرام را دارد پس حکم او حرمت هست. از باب اینکه این الان مقدمه شده است برای يك واجبی ما هم بیابیم بگوئیم مقدمه واجب است واجب است بالوجوب الغیری الان این تصرف در ارض غیر، هم واجب می شود و هم حرام.

مرحوم نائینی آمدند فرمودند برای اینکه ما این اشکال را حل بکنیم از راه اختلاف رتبه وارد می شویم. اینجا دو تا بحث با ایشان وجود دارد، يك بحث این است که آیا خود مساله اجتماع حکمین متضادین با قطع نظر از بحث ترتب و مساله ترتب اصلاً خود بحث اجتماع حکمین متضادین قابل دفع هست در اینجا یا قابل دفع نیست.

بحث دوم این است که حالا بر فرض اینکه این اشکال دفع شد آیا ترتب در اینجا تثبیت می شود از این راه یعنی ما اگر بتوانیم این اشکال را دفع بکنیم می توانیم در اینجا ترتبی بشویم یا مساله ترتب ارتباطی به حل این اشکال ندارد و اصلاً ما در اینجا ببینیم آیا نیازی به وارد کردن بحث ترتب هست یا نیست.

پس ببینید ما الان اینجا با مرحوم نائینی دو تا بحث داریم. اما بحث اول مرحوم نائینی فرمودند که اینجا تصرف در ارض غیر در آن دو حکم متضاد اجتماع پیدا می کند اما چون این دو تا حکم متضاد در دو مرتبه هستند. یعنی چه در دو مرتبه هستند یعنی

اینکه وجوب مقدمی در فرض ایصال و وصول به ذی المقدمه است. حرمت در فرض عصیان است.

آمدند فرمودند این دو تا مرتبه سبب می شود که ولو این دو تا حکم در یک زمان اجتماع پیدا کردند اما چون اختلاف در رتبه دارند این مانعی ندارد و می خواهند از این راه ترتب را حل بکنند. خوب اشکال اول اینجا این است که خود همین اختلاف رتبه معلول ترتب است یعنی شما اول باید بگویید این حرمت در فرض عصیان این ذی المقدمه است.

قول به حرمت را به صورت ترتبی بیاورد درست کنید بعد که ترتب را تثبیت کردید آنوقت بفرمایید که اینها اختلاف رتبه دارند. در حالیکه ما عرض کردیم مسأله ترتب بحث دوم ما است. الان در اینجا یعنی در این مقدمه با قطع نظر از مسأله ترتب باید ببینیم چگونه مشکله را ما می توانیم حل بکنیم با قطع نظر از مسأله ترتب این مقدمه هم بخواهد واجب باشد هم بخواهد حرام باشد این را از راه ترتب ما نمی توانیم اجتماعشان را تصحیح بکنیم.

پس اشکال اول به ایشان این است که ایشان آمدند این اشکال را از راه ترتب حل کردند در حالیکه اجتماع حکمین متضادین را باید با قطع نظر از مسأله ترتب در اینجا حل کرد. خوب حالا آیا، حالا که ما می گوئیم اینجا نباید مسأله ترتب مطرح بشود این حکمین متضادین در اینجا اشکالش قابل حل است یا نه؟ کسانی که مثل مرحوم محقق اصفهانی قائل هستند به اینکه بین احکام تضادی وجود ندارد حتی از حیث مبداء خوب ایشان که اصلاً در میان اصولیین هم ظاهراً مرحوم اصفهانی متفرد در این نظریه است.

ایشان می فرماید چه اشکالی دارد در یک فعل ده تا حکم جمع بشود. تمام احکام با هم جمع بشوند. اما روی مبنای مشهور که مشهور قائل هستند که بین احکام تضاد وجود دارد، حتی از حیث مبداء. یعنی وجوب مبداء اراده است حرمت مبداء کراهت است. اینهایی که یعنی مشهور که قائل هستند بین احکام تضاد وجود دارد حتی از حیث مبداء آیا روی این مبنا ما می توانیم در اینجا بگوییم این تصرف در ارض غیر هم واجب است بالوجوب المقدمی و هم حرام است به عنوان حرمت ذاتی خوب نمی شود این حرف را زد در اینجا، در اینجا باید چه کار کرد پس.

در اینجا روی این مبنا که ما می گوئیم بین احکام تضاد وجود دارد حتی من حیث مبداء الان دو تا حکم متضاد در اینجا جمع شده اند، اینجا باید قواعد باب تعارض را مطرح کرد یعنی دلیل حرمت با دلیل وجوب مقدمی در اینجا تعارض پیدا می کنند حالا که تعارض پیدا کردند مثل اینکه شما در مورد نماز جمعه یک دلیل می گوید واجب است یک دلیل می گوید حرام است این دو تا با هم تعارض پیدا می کنند.

در اینجا این تصرف در ارض غیر این دو تا دلیل بینشان تعارض واقع می شود. یک دلیل می گوید این تصرف حرام است یک دلیل دیگر می گوید این عنوان وجوب مقدمی دارد و واجب است. آنوقت ما باید بیاوریم قواعد باب تعارض را در اینجا جاری بکنیم، پس نتیجه این شد ما اگر مقدمه واجب را واجب دانستیم چون روی این مبنا این اشکالات تولید می شود. پس ببینید اگر ما قائل شدیم به اینکه مقدمه واجب واجب، اینجا در این تصرف در ارض غیر، اصلاً بحث تزامم و بحث ترتب مطرح نمی شود فقط بحث تعارض مطرح می شود. دلیل حرمت و دلیل وجوب با یکدیگر تعارض می کنند آنوقت دیگر ما باید قواعد باب تعارض را در اینجا جاری بکنیم یا جانب امر را مقدم می کنیم اگر اهم باشد، یا جانب نهي را ما مقدم می کنیم.

خوب این در فرضی که ما بگوییم مقدمه واجب واجب است. اما اگر ما گفتیم مقدمه واجب واجب نیست. خوب دقت کنید در فرض اینکه ما بگوییم مقدمه واجب، واجب نیست آیا در اینجا تزامم هست یا نه؟ الان باید تصرف کند در ارض غیر برای انقاز غریق، خوب دقت کنید فرض را، می گوئیم مقدمه واجب هم واجب نیست یعنی این تصرف در ارض غیر این وجوب ندارد فقط حرمت دارد خوب اینجا تزامم درست است، اینجا این آقای مکلف قدرت بر اینکه هم اطاعت کند نهي را هم اطاعت کند امر را این قدرت ندارد جعلش مانعی ندارد، شارع جعل کرده این حرام، آن واجب. می گوئیم مقدمه واجب هم واجب نیست دیگر اجتماع حکمین متضادین پیش نمی آید اینجا مسأله تزامم مطرح است و بین این دو تا تزامم واقع می شود. حالا از اینجا منتقل می شویم به بحث دوم، بحث دوم این بود که گفتیم اصلاً ببینیم مسأله ترتب چگونه است. اگر ما قائل به

تعارض شدیم که دیگر لا مجال للترتب در آنجایی که مقدمه می گوئیم واجب است، و تعارضی می شویم اینجا دیگر مجالی برای ترتب نیست، عمده این فرض است در این فرض که ما بگوئیم مقدمه واجب، واجب نیست این یک و مسلم بین این تصرف در ارض غیر و انقاز غریق الان تعارضی دیگر وجود ندارد، دو تا فعل است یک فعل که نیست، دو تا فعل است یکیش حرمت است یکیش واجب.

مكلف قدرت بر امتثال هر دو را در زمان واحد ندارد، مسلم تزامم هست. اما حالا که تزامم هست يك بحث این است که قواعد تزامم را جاری کنیم، قواعد تزامم این است که آنی که اهم است مقدم است اگر دیدیم که انقاز غریق اهم است شما عصیان می کنید نهی را می روید در زمین غیر و اهم را انجام می دهید، تمام می شود. اگر گفتیم انقاز غریق اهم نیست آنجا حرمت بر حرمت خودش باقی می ماند.

مرحوم نائینی حالا ولو اینکه ایشان همه را از باب تزامم گرفتند هیچکدام را هم از باب تعارض نگرفتند. مرحوم نائینی می خواهند حرمت تصرف در ارض غیر را از راه ترتب درست کنند حالا عرض کردم ایشان به صورت کلی فرمودند حالا ما می آوریم در همین فرض فقط، ببینیم آیا در این فرض حرمت تصرف در ارض غیر اگر کسی نخواهد انقاز غریق بکند ولو انقاز غریق اهم باشد.

آیا این حرمت تصرف به نحو ترتبی در اینجا ثابت است؟ یا اینکه نه نیازی ما به ترتب نداریم اصلا در اینجا. اینجا بین تصرف در ارض غیر و انقاز غریق تزامم می شود این درست، تزامم می گوید اقوی ملاکا و آنی که اهم است مقدم است، این هم درست، حالا سؤال این است الان کسی نمی خواهد انقاز غریق بکند، مسلم این حرمت تصرف در ارض غیر ثابت است، طبق همان مقدماتی که خود مرحوم نائینی هم داشت که اگر کسی نخواهد از مقدمه به ذی المقدمه برسد اگر مقدمه عنوان حرام را دارد، این حرمت ثابت است.

اما آیا این حرمت به نحو ترتبی ثابت است یعنی ترتب معنایش این است که احد الحکمین مشروط است به عصیان حکم دیگر، بگوئیم آقا این حرمت تصرف در ارض غیر اگر بخواهد باشد مشروط است به اینکه شما عصیان کنید و جواب انقاز غریق را، چه می فرمایید شما؟

آیا این حرمت مشروط است؟ کدام شرط در اینجا وجود دارد شارع يك حرمتی برای این قرار داده يك وجوبی هم برای دیگری. به عبارت اخري در آنجایی که تزامم بین واجبین است خود شارع هم روي قانون ترتب چاره ای ندارد که وجوب مهم مشروط به عصیان اهم باشد، روي قانون ترتب اما در اینجا چه نیازی ما به ترتب داریم، در اینجا که کسی بنا ندارد انقاز غریق بکند.

می داند انقاز غریق هم اهم است بگوئیم خوب حالایی که می خواهد عصیان کند انقاز غریق را، این حرمت مشروط به آن است نیازی به این اشتراط وجود ندارد. بنابراین ما در این فرض یعنی در اینجایی که می گوید مقدمه واجب واجب نیست، تزامم درست است اما برای حرمت همان دلیل اولی خودش کافی است هیچ هم نیازی به اینکه ما بباییم بگوئیم آن حرمت مشروط به عصیان آن واجب است، نیازی به این اشتراط وجود ندارد.

بنابراین حالا باز يك تامل بیشتری بفرمایید در اینجا آنی که ما می خواهیم عرض کنیم برای اثبات این حرمت نیازی به ترتب و اجرای قانون ترتب نیست. پس هم مسأله اجتماع حکمین را ما مطرح کردیم و حل کردیم یعنی نتیجه اش را روشن کردیم که گفتیم اصلا روي قول به اینکه مقدمه واجب، واجب است بحث تعارض است بحث تزامم نیست، و هم در آنجایی که مقدمه واجب واجب نباشد گرچه تزامم هست اما نیازی به اجرای قانون ترتب ما در اینجا نداریم، تا اینجا مقام اول تمام می شود تا برسیم به مقام دوم که فردا عرض می کنیم.